

تحولات حقوقی

دوره ۱، شماره ۱، پاییز ۱۴۰۴

**The Limits and Legal Effects of the Powers
of Secondary Agents in the Framework of
Longitudinal agents Relationships**

Authors: Mehdi Taleghan Ghafari | Hamid Abhary |
Mohammad Hossein Taghipour Darzi Naghibi

حدود و آثار حقوقی اختیارات وکلای توکیلی

در چارچوب روابط طولی وکلا

نویسندگان: مهدی طالقان غفاری | حمید ابهری |

محمدحسین تقی پور درزی نقیبی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

LEGAL DEVELOPMENT

1 Volume ,1Autumn, Issue 2025



The Limits and Legal Effects of the Powers of Secondary Agents in the Framework of Longitudinal agents Relationships

Authors:

¹Mehdi Taleghan Ghafari: PhD in Private Law, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

^{2*}Hamid Abhary: Professor, Department of Private Law. Faculty of Law and Political Science. University of Mazandaran. Babolsar. Iran
Hamid.abhary@gmail.com

³Mohammad Hossein Taghipour Darzi Naghibi: Assistant Professor, Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

Abstract

In the Iranian legal system, agency, as a consent contract, is subject to the client's consent and the limits of his powers. Based on general principles, the agent is obliged to be subject to this consent in all his actions, and any breaching it, can lead to the invalidity of the act and civil liability of the first (principal) agent. The results of the present study indicate that since, in the assumption of a longitudinal relationship between agents in secondary, the secondary agent is not appointed directly by the client, but through the first agent; therefore, the limits of his powers are a function of the powers of the first agent and are subject to the same amount of permission that the client has given to the first agent in the context of the power of agency. However, the author, using a descriptive-analytical method, seeks to identify and examine the limits and legal effects of the powers of agent in the framework of longitudinal agents' relationships in Iranian statutory law.

Keywords: Limits of powers, agency, agent's permission, longitudinal relationship, right of agency



حدود و آثار حقوقی اختیارات وکلای توکیلی در چارچوب روابط طولی و کلا

نویسندگان:

^۱مه‌دی طالقان غفاری: دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابل‌سر، ایران.

^{۲*}حمید ابهری: استاد گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابل‌سر، ایران.
Hami.abhary@gmail.com

^۳محمدحسین تقی پور درزی نقیعی: استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابل‌سر، ایران.

چکیده

در نظام حقوقی کشور ایران، وکالت به عنوان یک عقد اذنی، تابع اذن موکل و حدود اختیارات وی است. بر اساس اصول کلی، وکیل توکیلی موظف است در تمامی اقدامات خود تابع این اذن باشد و هرگونه تجاوز از آن می‌تواند منجر به بطلان عمل و مسئولیت مدنی وکیل نخست (اصلی) گردد. نتایج پژوهش پیش رو حاکی از این است که در آنجا که در فرض رابطه طولی وکلا در توکیل، وکیل دوم (وکیل توکیلی) نه مستقیماً از سوی موکل، بلکه به واسطه‌ی وکیل نخست منصوب می‌گردد؛ از این رو، حدود اختیارات او تابعی از اختیارات وکیل اول و منوط به همان میزان اذنی است که موکل در راستای توکیل به وکیل نخست تفویض نموده است. مع الوصف؛ نگارنده با روش توصیفی تحلیلی در پی شناخت و بررسی حدود و آثار حقوقی اختیارات وکلای توکیلی در چارچوب روابط طولی وکلا در حقوق موضوعه کشور ایران می‌باشد.

واژگان کلیدی: حدود اختیارات، وکالت، اذن وکیل، رابطه طولی، حق توکیل





مقدمه

در نظام‌های حقوقی، وکالت به‌عنوان یک ابزار حقوقی مهم، نقش بسزایی در تسهیل روابط حقوقی و تأمین منافع اشخاص ایفا می‌کند. وکالت به معنای اعطای اختیار از سوی موکل به وکیل برای انجام امور حقوقی و قانونی او است و این اختیار می‌تواند به افراد دیگر نیز منتقل شود که به آن توکیل گفته می‌شود. در این میان، حدود اختیارات و آثار حقوقی وکلای توکیلی در روابط طولی وکالت، موضوعی پیچیده و حساس به شمار می‌رود که نیازمند بررسی دقیق و تحلیلی است.

رابطه طولی در وکالت به وضعیتی اطلاق می‌شود که یک وکیل (وکیل اول) با اخذ اذن از موکل، اقدام به واگذاری اختیارات خود به وکیل دیگری (وکیل دوم) می‌کند. در این نوع رابطه، وکیل دوم به‌عنوان نماینده وکیل اول عمل می‌کند و در واقع، اختیارات خود را از وکیل اول دریافت می‌کند. این ساختار در حقوق ایران و فقه امامیه به‌ویژه در تنظیم روابط وکالتی مورد توجه قرار گرفته است و الزامات خاص خود را دارد. در ساختار سلسله‌مراتبی وکالت؛ که از آن تحت عنوان رابطه‌ی طولی بین وکلا یاد می‌شود، هر وکیل به استناد اذن موکل، اختیار دارد تمام یا بخشی از وظایف خود را به وکیل دیگری تفویض نماید. در این وضعیت، وکیل دوم (وکیل توکیلی) به‌طور مستقیم از طرف موکل منصوب نمی‌شود، بلکه از طریق وکیل اول به این سمت گمارده می‌شود. بنابراین، اختیارات وکیل دوم به اختیارات وکیل اول وابسته است و همچنین محدود به میزان اذن و اختیاری است که موکل در زمینه توکیل به وکیل اول اعطا کرده است. به عبارت دیگر، وکیل دوم نمی‌تواند اختیاراتی خارج از آنچه وکیل اول مجاز به انجام آن بوده است، اعمال نماید.

حدود اختیارات وکیل توکیلی باید در وکالت‌نامه به‌وضوح مشخص شود تا از بروز سوء تفاهم‌ها و اختلافات حقوقی جلوگیری گردد. عدم رعایت این حدود نه تنها می‌تواند منجر به بطلان اقدامات وکیل دوم شود، بلکه وکیل اول نیز ممکن است در قبال این اقدامات مسئول شناخته شود. بنابراین، شناخت دقیق حقوق و تکالیف وکلای توکیلی و تأثیرات حقوقی ناشی از این روابط، به‌ویژه در زمینه مسئولیت‌های مدنی و آثار قانونی، اهمیت دارد. مقاله پیش رو به تحلیل حدود و آثار حقوقی اختیارات وکلای توکیلی در چارچوب روابط طولی وکالت می‌پردازد. در این راستا، به نقش وکیل اول و وکیل دوم در این روابط، مسئولیت‌های ناشی از اقدامات وکیل دوم و حق توکیل مجدد پرداخته خواهد شد. هدف از این پژوهش، تبیین اصول حاکم بر روابط وکالتی و ارائه راهکارهایی برای جلوگیری از بروز مشکلات حقوقی در این حوزه است.

۱. اصول حاکم بر حدود اختیارات وکلای توکیلی در فرض روابط طولی وکلا

در این بخش، به بررسی اصول اساسی و مهمی که حاکم بر اختیارات وکیل توکیلی در روابط طولی وکالت است، خواهیم پرداخت. این اصول شامل مواردی همچون تبعیت از اذن موکل، ضرورت

تصریح حدود اختیارات در وکالت‌نامه‌ها و آثار قانونی زوال اختیارات وکیل اول بر وکیل دوم می‌شود. قاعدتاً در روابط طولی میان وکلا، اصول زیر حاکم است:

۱-۱. تبعیت از منشأ اصلی اختیار

منشأ اصلی اختیار وکیل در قرارداد وکالت، اراده و اذن موکل است. به عبارت دیگر، وکیل باید در چارچوب اختیاراتی که از سوی موکل به او اعطا شده، عمل کند و هرگونه اقدام خارج از این حدود، می‌تواند تبعات حقوقی جدی به دنبال داشته باشد. این اصل در رابطه وکالت به ویژه در موارد توکیل و توکیل مجدد اهمیت دوچندانی می‌یابد.

وکیل تنها مجاز است در زمینه‌هایی که موکل به صراحت یا به‌طور ضمنی به او اجازه داده است، اقدام کند. این موضوع بر اساس قاعده‌ی فقهی «الوکالة تابع للإذن» قابل تحلیل است که به وضوح بر لزوم تبعیت وکیل از اذن موکل تأکید دارد. هرگونه اقدام وکیل خارج از این حدود، به لحاظ قانونی و فقهی غیرمعتبر است و موکل حق دارد از پذیرش آثار آن امتناع ورزد. این اصل به ویژه در شرایطی که وکیل اقدام به توکیل به شخص دیگری می‌نماید، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

ماده ۶۶۳ قانون مدنی ایران اشعار داشته است: «وکیل نمی‌تواند عملی را که از حدود وکالت او خارج است انجام دهد.» ماده مذکور موید آن است که وکیل نمی‌تواند از حدود اختیارات خود فراتر رود و این اختیارات به‌طور کامل به اذن موکل وابسته است.

یکی از حقوقدانان در این خصوص بیان می‌نماید: «وکیل باید در تمام اقدامات خود تبعیت از اذن موکل را رعایت کند. هرگونه تجاوز از این حدود می‌تواند منجر به بطلان عمل وکیل و مسئولیت او در قبال موکل باشد» (کاتوزیان، ۱۳۹۶: ۱۷۰).

برخی دیگر نیز در این زمینه تأکید می‌نمایند که: «اختیارات وکیل باید محدود به آنچه موکل در وکالت‌نامه تصریح کرده است، باشد. در غیر این صورت، هر اقدامی که وکیل انجام دهد، مشمول مسئولیت مدنی خواهد بود» (امامی، ۱۳۸۹: ۲۲۶).

۱-۲. لزوم تصریح حدود اختیار در عقد وکالت دوم

اگر وکیل اول بخواهد بخشی از اختیارات خود را به وکیل دوم تفویض کند، باید این حدود را در قرارداد وکالت ثانویه مشخص نماید. سکوت در این خصوص، ممکن است به تفسیر مضیق از اختیارات وکیل دوم منجر شود.

۱-۳. انفساخ وکالت در صورت زوال رابطه‌ی بالادست

زوال رابطه‌ی بالادست به حالتی اطلاق می‌شود که وکیل اول به هر دلیلی (مانند فوت، عزل یا حجر) از اختیارات و وکالت خود محروم شود. در این صورت، وضعیت وکیل دوم (وکیل توکیلی) و آثار حقوقی آن بر روابط وکالتی حائز اهمیت است. در روابط طولی، زوال وکالت وکیل نخست (مثلاً



در اثر عزل یا فوت) در اصول کلی، منجر به انفساخ وکالت وکیل دوم نیز خواهد شد، زیرا مبنای رابطه‌ی حقوقی او از بین رفته است، مگر آنکه اثبات شود وکالت دوم در واقع به نفع موکل و با اذن مستقیم یا ضمنی وی منعقد شده است و رضایت موکل در ما نحن فیه نمایان باشد.

۴-۱. مسئولیت وکیل اول در قبال عملکرد وکیل دوم

در فرضی که وکیل دوم به عنوان نماینده‌ی وکیل اول منصوب شده باشد، مسئولیت اقدامات او متوجه وکیل اول خواهد بود؛ چراکه وکیل نخست در انتخاب و معرفی وی دخیل بوده و رابطه‌ی نمایندگی با شخص او شکل گرفته است.

در مجموع، رابطه‌ی طولی میان وکلا ساختاری مبتنی بر اعتماد و رعایت حدود صلاحیت است؛ که باید با تفسیر مضیق و بر پایه‌ی اصل شخصی بودن وکالت تحلیل شود. هرگونه توسعه در اختیارات وکلا در این سلسله، مستلزم وجود اذن روشن و مستند از سوی موکل است.

۲. آثار حقوقی حدود اختیارات وکیل توکیلی و مع الواسطه در فرض رابطه طولی وکلا

حدود اختیارات وکیل توکیلی و وکیل مع الواسطه در روابط طولی وکلا از جمله موضوعات مهم و پیچیده در نظام حقوقی ایران است. این روابط به‌ویژه در مواردی که وکیل اول، اختیارات خود را به وکیل دوم واگذار می‌کند، نیازمند تحلیل دقیق و شناخت مبانی قانونی و فقهی است. آثار حقوقی این حدود اختیارات به‌طور مستقیم بر مسئولیت‌ها و اعتبار اقدامات وکلای توکیلی تأثیر می‌گذارد. در این قسمت، به بررسی آثار حقوقی حدود اختیارات وکیل توکیلی و وکیل مع الواسطه پرداخته می‌شود. این آثار شامل آثار اصل تبعیت از اذن موکل، آثار توکیل بدون اذن یا خارج از حدود اذن، مسئولیت‌های مدنی ناشی از اقدامات وکیل دوم، امکان توکیل مجدد و تأثیر زوال اختیارات وکیل اول بر وکیل دوم می‌باشد.

۲-۱. اصل تبعیت از اذن موکل و آثار عملی آن

در نظام حقوقی ایران (با ریشه‌های عمیق در فقه امامیه)، وکالت یک عقد اذنی است؛ یعنی مبتنی بر اراده و رضایت موکل شکل می‌گیرد و دوام و حدود آن نیز کاملاً وابسته به همین اراده است. بر این اساس، اصل «تبعیت وکالت از اذن موکل» چنین معنایی به اذهان متبادر می‌سازد که هرگونه اقدام وکیل، از جمله توکیل، صرفاً در حدود اختیاراتی که موکل به او اعطا کرده است، مشروع و نافذ است؛ خارج از آن، فاقد اثر حقوقی بوده و یا نیازمند تنفیذ بعدی موکل خواهد بود.

فقها با تمسک به قاعده‌ی «الوکالة تابع للاذن» بر این نظرند که وکیل در انجام هیچ فعلی حق ندارد از حدود اذن تفویضی تجاوز کند. به‌ویژه در باب توکیل، اگر اذن صریح یا ضمنی در میان نباشد،

وکیل مجاز به نصب وکیل دیگر نیست. بر همین اساس علامه حلی در قواعد و شهید اول در لمعه نیز تصریح دارند که: «لا يجوز للوكيل أن يوكل بغير إذن الموكل، لأنه مأذون من قبل الموكل، فينحصر عمله بما أذن به».

در قانون مدنی ایران، این اصل به روشنی در مواد مختلفی بازتاب یافته است. مهم‌ترین آن‌ها ماده ۶۶۳ و ۶۷۲ ق.م.ا می باشد. مواد مذکور تأکید دارند که وکیل صرفاً در حدود اختیارات اعطا شده از سوی موکل حق اقدام دارد و اعمال خارج از این حدود، به خودی خود فاقد اثر است. در خصوص آثار عملی اصل تبعیت در رابطه‌ی طولی و کلاً اینگونه بیان می گردد که در ساختار سلسله‌مراتبی (رابطه‌ی طولی) بین وکلا، این اصل اهمیت دوجندانی می‌یابد که عبارتند از:

الف- محدودیت وکیل اول در اعطای وکالت دوم: وکیل اول صرفاً در حدودی که موکل به او اجازه داده است، می‌تواند اقدام به نصب وکیل دوم کند.

ب- عدم نفوذ اقدامات وکیل دوم خارج از حدود اذن: اگر وکیل دوم کاری انجام دهد که خارج از حدود وکالت باشد (چه از حیث موضوع، چه از حیث اشخاص)، آن عمل نسبت به موکل غیرنافذ خواهد بود.

پ- لزوم دقت در تنظیم وکالت‌نامه‌ها: برای جلوگیری از اختلافات، لازم است که حدود اذن و حق توکیل به روشنی در وکالت‌نامه قید شود.

ت- مسئولیت وکیل اول: اگر وکیل اول، بدون اذن اقدام به توکیل کند و این امر موجب ضرر به موکل گردد، ممکن است مسئول جبران باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- ماده ۶۶۳ قانون مدنی: «وکیل نمیتواند عملی را که از حدود وکالت او خارج است انجام دهد».

ماده ۶۷۲ قانون مدنی: «وکیل در امری نمی‌تواند برای آن امر به دیگری وکالت دهد مگر این که صریحاً یا به دلالت قرائن، وکیل در توکیل باشد».



۲-۲. حدود اختیارات مبتنی بر وکالت‌نامه

در نظام حقوقی ایران، وکالت یک عقد اذنی است که حدود اختیارات وکیل در چارچوب اراده و اجازه‌ی موکل تعیین می‌شود. این اراده غالباً از طریق وکالت‌نامه اظهار می‌گردد و بنابراین هرگونه اقدام حقوقی وکیل، به‌ویژه در موضوعات مهمی مانند توکیل، باید مستند به مفاد این سند باشد. مطابق اصل کلی: «وکیل تنها در حدود اختیارات تصریح‌شده یا مستفاد از وکالت‌نامه مجاز به اقدام است، مگر اینکه اذن صریح یا ضمنی دیگری از ناحیه‌ی موکل ثابت گردد.»

مطابق ماده ۶۶۳ قانون مدنی، «وکیل نمی‌تواند عملی را که از حدود وکالت او خارج است انجام دهد» و ماده ۶۷۲ همان قانون مقرر می‌دارد: «وکیل در توکیل نیست مگر اینکه صراحتاً یا به دلالت قرائن مأذون در آن باشد.» این حکم با مبنای فقهی خود در منابع امامیه نیز مطابقت دارد؛ چنان‌که محقق حلی در شرایع الاسلام تصریح می‌کند که وکیل تنها در صورت وجود اذن، حق توکیل دارد و در غیر این صورت، عمل او فضولی محسوب می‌شود و نیاز به تنفیذ دارد (محقق حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ۲۹۰).

۲-۲-۱. اختیارات صریح و ضمنی

اختیارات وکیل ممکن است به‌طور صریح در متن وکالت‌نامه درج شده باشد؛ مانند اجازه فروش مال، مراجعه به ادارات دولتی، طرح دعوا و غیره. اما گاه از مفاد سند یا شرایط و احوال، اختیارات ضمنی نیز قابل استنباط است. به عنوان نمونه، اگر وکیلی برای فروش ملکی مأذون باشد، عرفاً اختیار انجام مقدمات اداری مانند استعلام از شهرداری نیز برای وی مفروض است. یکی از حقوقدانان در این زمینه می‌نویسد: «وکالت در انجام یک عمل حقوقی، عرفاً ممکن است متضمن برخی امور مقدمه‌ای و اداری نیز باشد، هرچند در وکالت‌نامه تصریح نشده باشد» (کاتوزیان، ۱۳۹۶: ۱۷۲).

۲-۲-۲. جایگاه وکالت‌نامه در توکیل

در مواردی که وکیل اول بخواهد اجرای مورد وکالت را به وکیل توکیلی بسپارد، وکالت‌نامه اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. اگر در آن تصریحی به حق توکیل نشده باشد و نیز قرائنی بر وجود چنین حقی یافت نشود، اصل بر عدم جواز توکیل است؛ از این‌رو، درج یا عدم درج عبارت «حق توکیل به غیر» در متن وکالت‌نامه، تأثیر مستقیمی بر اختیار وکیل در تفویض وکالت دارد.

در فقه امامیه نیز میان دو وضعیت تمایز نهاده شده است:

اگر وکیل توکیلی یا ثانوی مستقیماً نماینده‌ی موکل باشد، وکالت او با فوت یا عزل وکیل اول منفسخ نمی‌شود؛ ولی اگر وکیل دوم نماینده‌ی وکیل اول باشد، در صورت زوال وکالت اول، وکالت دوم نیز از بین می‌رود. این تفکیک در آرای حقوق‌دانان نیز مورد تأیید قرار گرفته است. به عنوان نمونه، از دیدگاه برخی «اگر وکیل دوم نماینده‌ی وکیل اول باشد، وکالت او تابع بقاء وکالت نخستین خواهد بود» (امامی، ۱۳۸۹: ج ۱، ۲۲۷).

۳-۲-۲. تفسیر مضیق و رعایت مصلحت

در تفسیر وکالت‌نامه، اصل بر آن است که مفاد آن به صورت مضیق تفسیر گردد؛ بدین معنا که در صورت تردید، اختیارات وکیل محدود تلقی می‌شود. این اصل از طبیعت عقد وکالت، که مبتنی بر اذن است، ناشی می‌گردد و در حقوق و فقه مورد قبول قرار دارد. افزون بر این، حتی در فرض وجود اختیارات گسترده، رعایت مصلحت موکل و اصل حسن‌نیت بر عهده‌ی وکیل است؛ زیرا نیابت حقوقی مستلزم وفاداری وکیل نسبت به منافع موکل می‌باشد (شهیدی، ۱۳۹۵: ۸۸).

۳-۲-۳. اثر فوت یا عزل وکیل اول بر وکیل دوم

نگارندگان در قسمت پیش رو به تحلیل حقوقی و فقهی وضعیت وکالت دوم در صورت از میان رفتن وکالت اول (به علت فوت، حجر، عزل وکیل اول یا موکل) می‌پردازند. تمایز میان حالتی که وکیل دوم نماینده‌ی وکیل اول است یا مستقیماً وکیل موکل محسوب می‌شود، نقش مهمی در بقای وکالت دارد.

در ساختار طولی وکالت که در آن وکیل اول با داشتن اذن در توکیل، فرد دیگری را به عنوان وکیل دوم معرفی می‌کند، نیابت او از وکیل اول ناشی شده و با واسطه از موکل دستور می‌گیرد. در فرضی که وکیل توکیلی نایب وکیل اول محسوب می‌شود و وکالت خود را نه از موکل اصلی، بلکه از وکیل اول اخذ کرده باشد، وضعیت متفاوت است:

الف- فوت وکیل اول موجب انحلال وکالت وکیل دوم می‌شود؛ زیرا منشأ نیابت او، وکالت وکیل اول بوده است و با زوال آن، نیابت وکیل دوم نیز پایان می‌یابد؛

ب- عزل وکیل اول توسط موکل نیز وکالت وکیل دوم را باطل می‌کند؛ زیرا نیابت وکیل دوم تابع و منوط به بقاء وکیل اول است.



یکی از حقوقدانان در این باره بیان می‌دارد: «در صورتی که وکیل دوم نماینده وکیل اول باشد، با زوال سمت وکیل اول، سمت وکیل دوم نیز از میان می‌رود» (امامی، ۱۳۸۹: ج ۱، ۲۲۷).

۴-۲. آثار توکیل بدون اذن یا خارج از حدود اذن

توکیل به معنای واگذاری اختیاری وکالت به شخص دیگری است. در حقوق ایران، توکیل مستلزم وجود اذن صریح یا ضمنی موکل است؛ بنابراین، هرگونه اقدام وکیل در این راستا بدون وجود چنین اذن یا فراتر از حدود آن، به لحاظ قانونی و فقهی با چالش مواجه است.

۴-۲-۱. توکیل بدون اذن

توکیل بدون اذن به حالتی اطلاق می‌شود که وکیل بدون کسب اجازه از موکل، اقدام به واگذاری اختیار وکالت خود به شخص دیگری کند. در این صورت، وضعیت حقوقی اعمال وکیل ثانوی یا توکیلی به شرح زیر خواهد بود:

عدم نفوذ عمل وکیل دوم: به‌طور کلی، عمل وکیل دوم در این حالت به‌دلیل عدم وجود اذن موکل غیرنافذ است و موکل می‌تواند از پذیرش آثار آن امتناع کند. به عبارتی، این نوع توکیل فاقد مشروعیت است و آثار حقوقی ندارد. در ماده ۶۷۲ قانون مدنی ایران آمده است: «وکیل در امری نمی‌تواند برای آن امر به دیگری وکالت دهد مگر اینکه صریحاً یا به دلالت قرائن وکیل در توکیل باشد».

مسئولیت وکیل اول: وکیل اول در این حالت مسئول جبران خسارت ناشی از اقدام وکیل دوم خواهد بود. به عبارتی، اگر وکیل دوم در پی توکیل غیرمجاز، اقدامی نادرست انجام دهد و در نتیجه آن خسارتی به وقوع بپیوندد، وکیل اول باید پاسخگو باشد و مسئولیت جبران خسارت به موکل را به عهده بگیرد.

۴-۲-۲. توکیل خارج از حدود اذن

توکیل خارج از حدود اذن به حالتی اطلاق می‌شود که وکیل با وجود اذن موکل، اقدام به واگذاری اختیارات خود به شخص دیگری می‌کند؛ لکن این اقدام فراتر از محدوده‌ای است که موکل به وی اجازه داده است. در این زمینه، وضعیت حقوقی به شرح زیر است:

نقص در مشروعیت عمل وکیل دوم: در این حالت، وکیل دوم نیز نمی‌تواند به‌طور کامل از اختیارات وکیل اول بهره‌برداری کند. در واقع، هر نوع اقدام او که فراتر از حدود اختیارات تعیین شده باشد، غیرنافذ است و موکل حق رد آن را خواهد داشت. به همین دلیل، در فقه امامیه نیز بر عدم جواز توکیل در مواردی که از حدود اذن فراتر می‌رود، تأکید شده است. شهید اول در لمعه تصریح می‌کند که: «اگر وکیل بدون اذن در حدود وکالت، اقدام به توکیل نماید، وکالت او باطل است و آثار آن به موکل نمی‌رسد» (شهید اول، بی‌تا: ۲۵۳).

تبعیت از نظر موکل: در اینجا نیز، در صورت وقوع خسارت به موکل به دلیل اقدامات وکیل توکیلی یا ثانوی، وکیل اول (اصلی) مسئول جبران خسارت خواهد بود. این مسئولیت به‌خصوص در مواردی که وکیل دوم از اختیارات وکیل اول به‌طور نادرست استفاده کند، صادق است.

برخی از حقوق‌دانان در این زمینه بیان می‌دارند که «توکیل بدون اذن، مانند هر عمل حقوقی دیگر، غیرنافذ است و موکل می‌تواند از آثار آن امتناع ورزد. همچنین، توکیل خارج از حدود اذن نیز نمی‌تواند وکیل دوم را از مسئولیت‌هایش نسبت به موکل معاف کند» (کاتوزیان، ۱۳۹۶: ۱۷۲). برخی نیز بر این نکته تأکید می‌کنند: «وکیل نمی‌تواند اختیاراتی را که در وکالت‌نامه به او داده شده است، به دیگری تفویض کند مگر اینکه صریحاً یا به‌طور ضمنی از جانب موکل مأذون باشد» (امامی، ۱۳۸۹: ۲۲۶). این دیدگاه‌ها بر لزوم رعایت حدود اختیارات وکیل و مسئولیت‌های ناشی از عدم رعایت این حدود تأکید دارند.

در نهایت، وضعیت توکیل بدون اذن یا خارج از حدود اذن در روابط وکالتی، به‌ویژه در حقوق ایران، به‌طور قاطع به عدم مشروعیت توکیل و مسئولیت وکیل اول منتهی می‌شود. وکیل باید همواره با رعایت دقیق حدود اختیارات خود اقدام کند؛ زیرا هرگونه تجاوز از این حدود، نه تنها موجب بطلان عمل وکیل دوم می‌شود؛ بلکه وکیل اول را نیز در معرض مسئولیت قرار می‌دهد.

۲-۵. حق توکیل مجدد توسط وکیل توکیلی

بررسی اینکه آیا وکیل دوم (توکیلی) نیز حق دارد وکیل سومی تعیین کند یا نه از جمله پرسش‌های مطروحه در این قسمت می‌باشد.

توکیل مجدد به معنای واگذاری مجدد اختیارات وکالت از سوی وکیل توکیلی به شخص ثالث است. در حقوق ایران، این موضوع تحت شرایط خاصی بررسی می‌شود و قاعده کلی بر این است که وکیل توکیلی بدون اذن موکل یا بدون وجود صراحت در وکالت‌نامه نمی‌تواند اقدام به توکیل



مجدد نماید. به عبارتی، اختیارات وکیل توکیلی تابع اذن موکل است و هیچ اختیاری فراتر از آن ندارد. بنابراین؛ اگر در وکالت‌نامه چنین اختیاری برای وی پیش‌بینی نشده باشد، اصل بر ممنوعیت توکیل مجدد است، مگر اینکه از عرف، اوضاع و احوال، یا ضرورت، چنین اختیاری استنباط شود. به‌طور کلی، وکیل توکیلی تنها می‌تواند در حدود اختیاراتی که در وکالت‌نامه به او اعطا شده است، عمل کند. اگر در وکالت‌نامه به‌طور صریح اجازه توکیل مجدد داده نشده باشد، وکیل توکیلی مجاز به تفویض اختیار خود به شخص دیگری نخواهد بود.

در مواردی که توکیل مجدد مجاز است، باید شرایطی از قبیل: ۱- وجود اذن صریح یا ضمنی موکل؛ ۲- مطابقت توکیل مجدد با اختیارات اولیه وکیل توکیلی؛ ۳- عدم مغایرت با حقوق موکل رعایت گردد.

یکی از حقوق‌دانان در این باره می‌نویسد: «وکیل توکیلی نمی‌تواند به‌طور مستقل و بدون اذن موکل، اختیار خود را به شخص ثالثی واگذار کند. هرگونه توکیل مجدد، در صورتی مشروع است که موکل به‌صراحت آن را مجاز شمرده باشد» (کاتوزیان، ۱۳۹۶: ۱۷۵). برخی نیز بر این نکته تأکید می‌کنند که: «در صورتی که وکیل توکیلی بخواهد اقدام به توکیل مجدد نماید، باید اذن موکل در این خصوص وجود داشته باشد. در غیر این صورت، توکیل مجدد باطل است و آثار حقوقی نخواهد داشت» (امامی، ۱۳۸۹: ۲۲۷).

در فقه امامیه نیز به موضوع توکیل مجدد پرداخته شده است. به‌عنوان مثال، علامه حلی در شرایع تصریح می‌کند: «اگر وکیلی بخواهد وکیل دیگری را برای خود تعیین کند، باید اذن موکل را داشته باشد. در غیر این صورت، این عمل باطل است» (علامه حلی، ۱۴۲۵ق: ۲۸۲). برخی نیز در این باره بیان می‌دارند که توکیل مجدد بدون اذن موکل، منجر به بطلان عمل خواهد شد و وکیل نخست در این زمینه مسئولیت خواهد داشت (عاملی، ۱۴۱۴ق: ۲۶۵).

النهایه اینکه، حق توکیل مجدد توسط وکیل توکیلی، مستلزم وجود اذن صریح یا ضمنی از سوی موکل است. هرگونه اقدام خارج از این حدود، به‌ویژه در شرایطی که وکیل توکیلی مجاز به واگذاری اختیارات خود نیست، می‌تواند منجر به مسئولیت مدنی وکیل اول و عدم نفوذ عمل وکیل دوم شود و مسئولیت او گردد (رک طالقان غفاری و همکاران، ۱۴۰۴: ۱۰۵ الی ۱۲۲).

نتیجه گیری

در حقوق ایران، حدود و آثار حقوقی اختیارات و کلای توکیلی در چارچوب روابط طولی و کلا، یکی از موضوعات مهم و پیچیده به شمار می‌رود. این روابط، به‌ویژه در ساختارهای سلسله‌مراتبی و کالت، تحت تأثیر اصول و قواعد حقوقی و فقهی قرار دارد که در تعیین وضعیت حقوقی و مسئولیت‌ها تأثیرگذار است. نتایج پژوهش پیش رو حاکی از این است که وکیل توکیلی باید در تمامی اقدامات خود تابع اذن موکل باشد و هرگونه تجاوز از این حدود، موجب بطلان عمل و مسئولیت مدنی خواهد شد. این اصل در حقوق و فقه به‌عنوان قاعده‌ای بنیادین مورد تأکید قرار گرفته است (تبعیت از اذن موکل). ضرورت تصریح حدود اختیارات وکیل دوم در وکالت‌نامه به‌منظور جلوگیری از سوء تفاهم‌ها و حفظ منافع موکل و وکیل دوم، امری اجتناب‌ناپذیر است. عدم رعایت این موضوع می‌تواند به اختلافات حقوقی و مشکلات قانونی منجر شود. از سویی دیگر، زوال وکالت وکیل اول، چه به‌دلیل فوت و چه به‌دلیل عزل، به‌طور مستقیم منجر به انفساخ وکالت وکیل توکیلی یا ثانوی در فرض رابطه طولی میان وکلا می‌شود. در این حالت، وکیل دوم که به‌عنوان نماینده وکیل اول عمل کرده است، نمی‌تواند به فعالیت خود ادامه دهد. وکیل اول به‌عنوان مباشر موکل، در قبال اقدامات وکیل توکیلی یا ثانوی مسئول است و در صورت بروز خسارت به موکل، باید پاسخگو باشد. این مسئولیت به‌ویژه در مواردی که وکیل دوم به‌دلیل سهل‌انگاری یا عدم تخصص، اقدامی نادرست انجام دهد، بیشتر نمایان می‌شود. و در نهایت وکیل توکیلی تنها در صورتی می‌تواند اقدام به توکیل مجدد نماید که اذن صریح یا ضمنی موکل در این زمینه وجود داشته باشد. در غیر این صورت، توکیل مجدد غیرنافذ خواهد بود و وکیل دوم نمی‌تواند به‌طور مستقل از اختیارات خود بهره‌برداری کند. با توجه به این مباحث، می‌توان نتیجه گرفت که رعایت دقیق حدود و اختیارات وکلای توکیلی در چارچوب روابط طولی و کالت نه تنها به حفظ حقوق موکل، بلکه به حفظ اعتبار و کارآمدی نظام وکالت کمک می‌کند. لذا لازم است وکلا و موکلان در تنظیم وکالت‌نامه‌ها و تعیین حدود اختیارات با دقت و توجه عمل کنند تا از بروز مشکلات حقوقی و تضییع حقوق یکدیگر جلوگیری شود.





منابع

الف) منابع فارسی

- (۱) امامی، سید حسن (۱۳۸۹)، **حقوق مدنی**، جلد اول، تهران، انتشارات اسلامیه.
- (۲) جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۴۰۱)، **فلسفه حقوق مدنی**، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ پنجم
- (۳) دلشاد، ابراهیم (۱۴۰۲)، **عقد و کالت**، تهران، انتشارات میزان، چاپ اول
- (۴) شهیدی، مهدی (۱۳۹۵)، **اعمال حقوقی «قرارداد و ایقاع»**، تهران، انتشارات مجد،
- (۵) عابدی، محمد (۱۳۹۶)، **مختصر حقوق مدنی**، تهران، انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ اول
- (۶) طالقان غفاری، مهدی؛ ابهری، حمید؛ تقی پور درزی نقیبی، محمدحسین (۱۴۰۴)، **واکاوی نحوه توزیع مسئولیت ناشی از تقصیر در افعال زیانبار وکلای مع الواسطه متعاقب از منظر حقوق ایران و فرانسه**، پژوهشنامه حقوق تطبیقی، دوره ۹، شماره ۱.
- (۷) کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۶)، **حقوق مدنی «قواعد عمومی قراردادها»**، جلد دوم، تهران، نشر میزان.
- (۸) کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۳)، **دوره مقدماتی حقوق مدنی «درسهای از عقود معین»**، ج ۲، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ سی و هشتم
- (۹) کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۳)، **قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی**، تهران، نشر میزان، چاپ شصت و ششم
- (۱۰) یزدانیان، علیرضا (۱۳۹۴)، **مسئولیت مدنی قراردادی ناشی از عمل غیر در حقوق ایران، فرانسه و حقوق اسلامی**، نشریه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، شماره ۶

ب) منابع عربی

- (۱) عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۴ق)، **الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**، جلد ۲، قم، انتشارات مؤسسه النشر الاسلامی.
- (۲) محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۲۵ق)، **شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.